

مقدمه

پس از تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، اهمیت آرمانهای مشترکی که در این اعلامیه تبلور یافته بود، اعضای جامعه بین المللی را بر آن داشت تا کوششهای مجدانه خود را به منظور واقعیت بخشیدن به اصول مندرج در آن به کار گیرند. از آنجا که حفظ حقوق و احترام آزادیهایی که به موجب این اعلامیه به تمام دولتهای جهان توصیه شده بود مستلزم سپردن تعهدات بیشتر مسئولیتهای بس خیطرتر در قبال جامعه جهانی و همه کسانی بود که آرزو می کردند بزرگداشت مقام بشر شرایط مساعدی برای برخورداری از این حقوق و آزادیها فراهم آورد، رفته رفته ضرورت اتخاذ تدابیر اجرایی و تبیین موازین این اعلامیه بیش از پیش احساس گردید.

در طول این مدت سازمان ملل متحد با تدوین و تصویب یک سلسله قراردادهای بین المللی که نوعاً ضامن اجرای مقررات اعلامیه می باشد کوشیده است ترتیباتی برای نظارت بین المللی پیش بینی کند تا حمایت از حقوق بشر همانگونه که انتظار میرود از عوالم پندار و آرزوهای دیرینه به دنیا واقعیتهای امروز راه یابد. شک نیست که بشر برای رسیدن به این مقصود راه درازی در پیش دارد، زیرا بنیاد جامعه بین المللی در شکل کنونی آن بر پایه تعاون و همکاری نهاده شده و تساوی حاکمیت دولتها مانع از آن است که بتوان، همانند آنچه در نظام داخلی کشورها معمول است، بر میزان تعهد دولتها در اجرای قوانین نظارت موثر داشت. به ویژه همانگونه که در بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد آمده است: «هیچ یک

از مقررات این منشور، ملل متحد را مجاز نمی دارد در اموری که ذاتاً مربوط به صلاحیت ملی یک کشور است مداخله کند»، اساساً چنین به نظر می آید که مساله چگونگی رفتار هر دولت با اتباع خود، اگر چه با حقوق بشر مغایر باشد، جزو صلاحیت ملی آن دولت به

شمار آمده و سازمان ملل از مداخله در این رشته امور بر حذر شده است. ولی سازمان ملل در عمل نشان داده است که دست کم اگر در یک رشته مسائل محدودیتی با عنوان «صلاحیت ملی» احساس نمی کند، دقیقاً در مسائلی است که به نقض حقوق بشر مربوط میشود. منتها مداخله سازمان ملل، در غیر مواردی که دولتها به اعتبار معاهدات خاص نظارت بین المللی را پذیرفته اند، عموماً در قالب مذاکرات مجمع عمومی و متعاقب آن

توصیه های این مجمع به دولتها اظهار میشود. بنابراین، سازمان ملل متحد، اعم از آنکه دولتها به موجب معاهدات خاص خود را به رعایت مقررات اعلامیه موکداً ملزم بینند یا نه، صلاحیت خود را در این زمینه گسترش داده است و حتی مداخله خود را به منظور تشویق دولتها به رعایت اصول و مقاصد منشور، از جمله احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی (بند ۳ ماده ۵۵ منشور) موجه می داند

تقریباً در تمام اسنادی که تاکنون درباره حقوق بشر به تصویب مراجع بین المللی رسیده است مضمون واحدی به چشم می خورد این اسناد به طور خلاصه بر این نکته متفق اند که بشر از حقوق و آزادیهای برخوردار است که باید الزاماً و به گونه ای موثر از آن حمایت شود و دولتها موظف اند در صورت نقض این حقوق تدابیر مطمئن برای احقاق حقوق

افراد فراهم آورند. با این حال، نظر به اهمیت برخی از آزادی‌هایی که محروم ساختن شهروندان از آن جزو سیاست نظام یافته بعضی دولت‌ها در دهه های اخیر درآمده است، ناگزیر برای اخذ تضمین قوی تر و الزام دولت‌ها به رعایت پاره ای اصول حقوق بشر، تمایل جامعه بین المللی به عقد قراردادهای خاص بیشتر شده است از جمله این قراردادها باید از قرارداد منع شکنجه و دیگر مشقات یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن که در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ به تصویب ملل متحد رسیده است نام برد. این قرارداد، اعمال شکنجه و هرگونه رنج و آزار متهمان و محکومان را به هنگام بازداشت منع می کند و در دفاع و حمایت از شهروندان در برابر اجحافات و تعدیات کارگزاران حکومتی تکالیفی به عهده دولت‌ها گذاشته که هم قضایی و هم غیر قضایی است. در این قرارداد نظارت بر اجرای تعهدات دولت‌ها به شیوه های مختلف اعمال میشود، ولی نقض این تعهدات - همانگونه که خواهد آمد - با ضمانت اجرایی قوی توأم نیست. با این همه، در این قرارداد نکته های بکر و بدیعی دیده میشود که در مجموع به آن قوت و اصالت بخشیده است. یکی از این نکته ها که در سایر اسناد مربوط به حقوق بشر به چشم نمی خورد تاسیس همزمان دو نظام مکمل و کاملاً متمایز است؛ یعنی نظام کیفری منع شکنجه و دیگر نظام بازرسی حسن اجرای قرارداد که دقیقاً بر همان الگوی مرسوم در سایر میثاقهای حقوق بشر سازمان یافته است. بدین ترتیب، علاوه بر اینکه جامعه بین المللی اجازه خواهد یافت بر اجرای تعهداتی که دولت‌ها به موجب این قرارداد سپرده اند نظارت کند، همه افراد نیز اختیار خواهند داشت که شخصاً به تعقیب شکنجه گران در قلمرو و دولت‌های متعاقد پردازد.

گفتنی است که تا اول مارس ۱۹۹۰ شمار کشورهای که این قرارداد را امضاء کرده و بعضاً به تصویب رسانده و یا به آن ملحق شده اند به بیش از هفتاد و سه کشور بالغ گردیده است. ضمناً این قرارداد که به موجب بند ۱ ماده ۲۷، سی روز پس از تسلیم بیستمین سند تصویب یا الحاق به اجرا در می آید، در تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۸۷ اعتبار قانونی یافته است

مجازات

الف) تعریف

در جوامع مدنی هر انحرافی که به صورت جدی هنجارها و ارزشهای جامعه را در معرض

خطر تعبیر و تبدیل قرار دهد، با واکنش اعضای جامعه مواجه می‌شود. این انحراف در

یک جامعه گسترده «جرم» تلقی می‌شود، و واکنش فوق «مجازات» نامیده می‌شود.

در جوامع غیر دینی و یا حکومتی که مبتنی بر مذهب نیستند، تنها افعال یا ترک فعلهایی

جرم تلقی می‌شوند که با منافع و مصالح دنیوی حاکم بر جامعه مغایر باشند. به عبارت

دیگر، اعمال معینی که مخالف منافع گروه یا گروههای حاکم است، جرم خوانده

می‌شود و از طرف مقامات رسمی مجازات می‌گردد و این اعمال از زمانی به زمان دیگر و

از یک نظام حکومتی به نظام حکومتی دیگر مختلف است. در این نوع از حکومتها به

مصالح و مفساد واقعی افعال توجهی نمی‌شود، و آنچه مورد توجه است مصالح و مفساد

ظاهری و مقطعی دنیوی است.

اما در حقوق کیفری اسلام مجازاتها ضمانت اجراهایی هستند که برای حفظ ارزشهای

ذاتی و بر اساس توجه به مصالح و مفساد واقعی اعمال می‌گردند. از این رو هر آنچه در

حقوق اسلامی گناه شمرده شود، در مقابله مجازاتی پیش‌بینی شده، و این مجازاتها

دنیوی و اخروی هستند.

^۱ - صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۱۲۴.

مجازات در حقوق کیفری اسلام بسته به حق الهی یا حق الناسی بودن آن و همین طور بر اساس میزان خطری که برای جامعه دارد، به انواع مختلفی تقسیم می شود که هر کدام ویژگی خاص خود را دارند. در اینجا درباره تقسیمات، اهداف و ویژگیهای مجازات و همچنین انواع آن به طور خلاصه به بحث می نشینیم.

ب) تقسیم مجازات

در حقوق جزای وضعی مجازات به اعتبارات مختلف قابل تقسیم بندی است. از جهت شدت و ضعف، به مجازات جنایی، جنحه ای و خلافی تقسیم می شود. طبق قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲، مجازات جنایی، شامل اعدام، حبس ابد و حبس جنایی (از دو تا پانزده سال) بود.^۲ جنحه ای به اصلی و فرعی تقسیم شده و مجازات اصلی شامل حبس جنحه ای از ۶۱ روز تا سه سال و جزای نقدی ۵۰۰۱ ریال به بالا می شد.^۳ و سرانجام مجازات خلافی تنها شامل مجازاتهای مالی تا پنج هزار ریال بود.^۴

از طرف دیگر، بسته به این که مجازات اصلی باشد و یا اضافی، به سه نوع تقسیم می گردد: مجازات اصلی، تبعی و تکمیلی. مجازات اصلی مجازاتهایی است که در مواد قوانین جزایی برای اعمال مجرمانه پیش بینی شده است. مثلاً اعدام برای قتل عمد و ...، اما مجازات تبعی مجازات اضافی است که به طور خودبه خود و به تبع مجازات اصلی نسبت

^۲ - ماده ۲ قانون، مجازات عمومی ۵۲.

^۳ - ماده ۹، قانون ۵۲.

^۴ - ماده ۱۲، همان قانون.

به محکوم تأمین می شود. اما مجازات تکمیلی مجازات اضافی است که در حکم دادگاه قید شده باشد.^۵

از جهتی دیگر بعضی از حقوقدانها مجازاتها را بر حسب ماهیت آنها به پنج دسته تقسیم کرده اند:

۱. مجازاتهای بدنی؛ ۲. مجازاتهای سالب آزادی؛ ۳. مجازاتهای محدود کننده؛ ۴. مجازاتهای سالب حق؛ ۵. مجازاتهای نقدی.

اما در حقوق جزای اسلام اعتبارات دیگری مطرح است که در مواردی با اعتبارهای حقوق جزای عرفی متفاوت است، از این رو تقسیم بندی در حقوق کیفری اسلام تا حدی

متفاوت است. تقسیم بندی مجازات در حقوق کیفری اسلام بشرح زیر است:

اول: تقسیم مجازات بر اساس اصلی و اضافی بودن

۱. مجازات اصلی، مثل قصاص برای قتل و رجم برای زنای محصنه و قطع ید برای سرقت.
۲. مجازات تبعی، که با حکم به مجازات اصلی وبدون نیاز به حکم قاضی به دنبال حکم اصلی خواهد آمد؛ مثل محروم شدن قاتل از میراث مقتول مورث وی.

۳. مجازات تکمیلی، که با تصریح قاضی در حکم، علاوه بر مجازات اصلی بر مجرم تحمیل می گردد. مثل تبعید و محرومیت از بعضی حقوق اجتماعی.

دوم: تقسیم مجازات بر اساس اختیار و عدم اختیار قاضی در تقلیل و تشدید

^۵ - صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، ص ۲۱۴.

۱. مجازاتی که قاضی اختیاری در کم یا زیاد کردن کمیت یا تبدیل نوع آن ندارد؛ مثل

مجازاتهای حدی.

۲. مجازاتی که قاضی اختیار فوق را در آن داراست؛ مثل مجازاتهای تعزیری.

سوم: تقسیم مجازات از جهت معین و مقدر بودن

۱. مجازاتهای معین: مجازاتهایی که شارع نوع و مقدار آن را معین کرده و بر قاضی واجب کرده تا آن را بدون هیچ گونه نقص یا زیاده، و بدون تبدیل آن به نوعی دیگر به اجرا گذارد. این نوع از مجازاتها مجازاتهای لازمه نامیده می‌شوند، زیرا ولی امر نمی‌تواند آن را اسقاط نماید یا آن را عفو کند.

۲. مجازاتهای غیر معین: مجازاتهایی که اختیار نوع آن به دست قاضی است که با توجه به شدت جرم و وضعیت مجرم آن را مشخص می‌کند و بر اساس آن حکم می‌دهد. این نوع از مجازاتها مجازاتهای مخیره نامیده می‌شود زیرا قاضی حق دارد هر کدام را که بخواهد اختیار کند.

چهارم: تقسیم مجازاتها بر حسب ماهیت و محل اجرای آنه

۱. مجازاتهای بدنی: مجازاتهایی که بر جسم انسان وارد می‌شود؛ مثل تازیانه و قصاص طرف (جرح).

۲. مجازاتهای نفسی: مجازاتهایی که بر نفس و روح و روان انسان وارد می‌شود نه جسم وی؛ مثل نصیحت، توبیخ و تهدید.

۳. مجازاتهای سالب آزادی یا محدود کننده آن؛ مثل حبس و تبعید.

۴. مجازاتهای مالی؛ مانند دیه، غرامت، مصادره اموال.

پنجم: تقسیم مجازاتها بر حسب جرمهای مستوجب آنه

۱. مجازات حدی: مجازاتهای مقرر بر جرائم حدی (زنا، لواط، مساحقه، قیادت، قذف، ارتداد، محاربه، شرب خمر، سرقت).

۲. مجازات قصاص: مجازاتهای مقرر برای جرائم مستوجب قصاص (قتل نفس و جرح).

۳. دیات: مجازاتهای مقرر برای جرائم شبه عمد و خطایی واقع شده بر نفس انسانی.

۴. تعزیرات: مجازات مقرر برای جرائم تعزیری.

ج) اهداف مجازات

در اهمیت اجرای مجازاتهای مقرر در شرع مقدس اسلام همین نکته کافی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اجرای حد را ارزشمندتر از باران رحمت الهی که در چهل روز ببارد دانسته است.^۶

درباره اهداف مجازات در حقوق جزای وضعی، مسائلی از قبیل ارباب عام و جلوگیری عمومی جرم، ارباب خصوصی و جلوگیری از تکرار جرم توسط مرتکب مجازات شده، مکافات و تلافی و انتقام و تشفی خاطر زیان دیده و امثال آن را هدف مجازات دانسته اند.^۷ ولی در حقوق جزای اسلام هدف، بسیار والاتر و عالی تر از این ادعاها است. مجازات،

عقوبتی است که برای مصلحت جامعه در مقابل معصیت اوامر الهی وضع شده و هدف از اعمال آن اصلاح حال بشر، حمایت آنها در مقابل مفسد، نجات آنها از جهالت و ارشاد و راهنمایی آنها و جلوگیری آنها از معصیتها و گناهان و تشویق آنها به اطاعت مولا است. بنابراین، مجازات برای اصلاح افراد و حمایت از جامعه و صیانت از نظام جامعه است.

^۶ - حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۵.

^۷ - صانعی، جزای عمومی، ج ۲، ص ۱۶۰ به بعد.

مجازات برای حفظ نفس، دین، مال، عقل و ناموس فرد و جامعه است و هر یک از این پنج مقوله در کمال انسان و جامعه سهم عظیمی را ایفا می کند، از این رو مجازات برای از بین بردن موانع کمال در انسان و جامعه و سوق دادن جامعه به سوی کمالات الهی است.

در عین حال، اهداف دیگری نظیر تشفی خاطر قربانیان جرم و جبران خسارت وارده بر آنان، پیشگیری از تکرار جرم و پیشگیری از اصل تحقق جرم در جامعه و عبرت عمومی، به عنوان اهداف فرعی مجازات قابل توجه هستند.

(د) میزان مجازات

در حقوق جزای اسلام همان گونه که اشارت رفت، مجازات یا حدی است و یا قصاص و یا تعزیرات و دیات.

حدود، مجازاتهای مشخص و معینی هستند که در کتاب و سنت مقدار آن مشخص شده و قاضی نمی تواند در کمیت و کیفیت آن اعمال نظر کرده، آن را کم و زیاد یا تبدیل کند.

قصاص هم در مواردی اعمال می شود که قابل اعمال باشد؛ یعنی به همان اندازه ای که جراحت وارد شده بتوان جراحت وارد کرد و یا قاتل دارای شرایط قصاص شدن باشد؛

بدین صورت که طرفین حرّ و آزاد و از حیث مذهب و موارد دیگر یکسان باشند. دیات

نیز برای جراحتها و قتل های غیر عمدی یا عمدی تبدیلی معین و مشخص است. در عین

این که با توافق طرفین قابل تقلیل و در عمدی قابل افزایش نیز هست.

اما تعزیرات مجازاتهای غیر معینی هستند که قاضی با توجه به شدت جرم و شخصیت فرد

و میزان صدمه ای که این جرم بر جامعه وارد کرده و با توجه به مصالح جامعه آن را بر

مرتکب تحمیل می‌نماید و امروزه چون قضات، جامع شرایط قضاوت نظیر اجتهاد، نیستند، برای حفظ نظام جامعه و جلوگیری از تعدیات پیش‌بینی نشده در قالب قانون به صورت تقریباً معین تدوین شده‌است. با توجه به موارد فوق حکم تعدد و تکرار جرم را در این جا

بیان می‌کنیم:

۱. تعدد جرم

در صورتی که شخص مرتکب چند جرم از یک نوع یا چند جرم از انواع مختلف شده و در بین این جرمها مجازات نشده باشد، تعدد جرم صدق خواهد کرد.

تعدد جرم گاهی معنوی و گاهی مادی است. در تعدد مادی چند جرم از چند نوع مختلف

ارتکاب می‌شود؛ مثلاً شخص شرب خمر کرده و مرتکب زنا می‌شود و سرقت می‌کند. اما

در تعدد معنوی جرم از یک نوع است که چند بار تکرار شده و در بین آن مجازات نشده

است.

در تعدد مادی به سبب تعدد اسباب، مسببات (مجازات) نیز متعدد است. بنابراین، اگر

کسی مرتکب سرقت حدی و زنا شده باشد، به سبب سرقت، حد قطع ید، و به سبب زنا

مجازات آن را متحمل خواهد شد.

اما در تعدد معنوی مجازات جرم واحد اعمال می‌گردد، بنابراین اگر کسی چندین بار

مرتکب سرقت یا شرب خمر و... شده باشد، تنها یک حد شرب خمر یا یک حد سرقت بر

وی تحمیل خواهد شد. البته اگر عنوان جرم یکی باشد، ولی حیثیتها متفاوت باشد، مثل

این که شخص دوبار مرتکب زنا شده، ولی بار اول زنا غیر محصنه و بار دیگر محصنه

باشد، تعدد مادی صادق خواهد بود و شخص یک بار به جرم زناى غير محصنه مجازات تازيانه را متحمل خواهد شد و بار ديگر به جرم زناى محصنه مجازات رجم بر وى تحميل مى گردد.

۲. تکرار جرم

تکرار جرم بدین معنی است که پس از این که شخص مرتکب جرم شده و مجازات آن را متحمل شده، باز هم مرتکب جرم شود. در حقوق عرفی امروز در صورت تکرار جرم شخص تنها متحمل مجازاتی شدیدتر از مجازات سابق می شود، ولی در حقوق جزایی اسلام مسئله متفاوت است.

در حقوق اسلام مسئله تکرار، بسته به جرمهای متفاوت دارای حکمهای متفاوتی است. در جرمهای تعزیری، در صورت تکرار جرم و ارتکاب آن برای بار دوم، مجازات تشدید می شود، ولی در تکرار برای بار سوم یا چهارم شخص به قتل خواهد رسید. در مجازاتهای حدی هم در هر جرمی تکرار می تواند حکم خاص خود را داشته باشد. مثلاً در سرقت، در صورت ارتکاب برای بار اول دست راست وی قطع می شود، و در صورت تکرار - بار دوم - پای چپ سارق از پایین برآمدگی قطع می شود. در مرتبه سوم به حبس ابد محکوم می شود و در مرتبه چهارم شخص به اعدام محکوم می گردد. اما در زنا، هرگاه زن با مردی چند بار زنا کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود، در مرتبه چهارم کشته می شود. در قذف نیز همین حکم جاری است. در حالی که هرگاه کسی چند بار شرب مسکر بنماید و بعد از هر بار حد بر او جاری شود، در مرتبه سوم کشته می شود.

ه) شرکت و معاونت در جرم

گاهی شخص به تنهایی مرتکب جرم می‌شود، که آن را مباشرت می‌گویند، زیرا شخص خود مباشر ارتکاب فعل مجرمانه است. گاهی نیز با استفاده از بعضی وسایل مرتکب جرم می‌شود که در این صورت سبب آن خواهد بود. حال در مواردی افراد به کمک هم مرتکب فعل مجرمانه می‌شوند، در این حالت اشتراکی گاه همه با هم در عملیات فیزیکی یعنی عنصر مادی شرکت دارند، در این صورت هر یک از آنها شریک جرم خواهند بود و گاه نیز افرادی از این گروه مشغول ارتکاب عنصر مادی شده و گروهی دیگر به طرق دیگری ارتکاب جرم را تسهیل می‌کنند که در این صورت گروه اول مباشر و گروه دوم

معاون جرم‌اند. درباره حکم هر یک از موارد مباشر و سبب شریک و معاون به طور مختصر به بحث می‌پردازیم:^۸

۱. مباشر جرم

مباشر جرم کسی است که خود بی واسطه و به طور مستقیم مرتکب جرم می‌شود؛ مثل این که خود با دست کسی را بکشد یا خفه کند و یا با واسطه‌ای به ارتکاب جرم دست بزند که از نظر عرف مردم از آن جا که مشخص و آشکار نیست واسطه محسوب نمی‌شود، و جرم به خود او مستقیماً نسبت داده می‌شود؛ مانند کسی که با کارد و شمشیر یا تفنگ و هفت تیر که واسطه قتل و ابزار آن است کسی را بکشد.

۲. سبب

^۸ - در این بخش، از کتاب مقارنه و تطبیق در جزای عمومی اسلام، نوشته دکتر فیض استفاده شده است.

مجرمی که جرم را نه مستقیماً و به خودی خود، بلکه به واسطه انجام می‌دهد، سبب جرم و مجرم سببی است. به عبارت دیگر، مجرم سببی کسی است که میان کار او و نتیجه مجرمانه واسطه وجود داشته باشد، که اگر وجود نداشت جرم تحقق نمی‌یافت، فقها سبب را به سه قسم حسی، شرعی و عرفی تقسیم کرده‌اند.

سبب حسی کسی یا چیزی است که به طور محسوس مباشر جرم آن را به وجود می‌آورد و برای همه چنان قابل درک است که هیچ کس در آن شک و شبهه پیدا نمی‌کند، که خود بر دو نوع است: معنوی، مثل اکراه بر قتل و جرم، و مادی، مثل حفر چاه و پوشاندن در آن برای افتادن کسی.

سبب شرعی سببی است که با تحقق آن شرع حکم خاصی را بار می‌کند؛ مثل این که با شهادت کذب بر قتل عمدی، مشهود علیه قصاص می‌شود.

سبب عرفی سببی است که جنایت، با آن تحقق یابد، و نه حسی باشد، نه شرعی؛ مثل کشتن به وسیله جادوگری و ترساندن.

در مباشرت و سبب، اگر جرم عمدی باشد، مجازات جرم عمدی تحمیل می‌شود و اگر غیر عمدی باشد، ضامن اشیا یا نفس تلف شده خواهد بود. البته این در صورتی است که انجام دادن آن فعل از نظر شرعی مجاز و مأذون نباشد.

۳. اجتماع سبب و مباشر

در صورت اجتماع سبب و مباشر، اگر سبب اقوی از مباشر باشد - سبب مسئول خواهد بود، و اگر مباشر قوی‌تر باشد، مسئولیت و ضمان بر عهده مباشر است، و اگر هر دو یکسان

باشند، مباشر ضامن و مسئول بوده و سبب در مواردی مجازات معاون جرم را خواهد داشت.

۴. اجتماع دو سبب

در اجتماع دو سبب قاعده کلی این است که هر کدام از دو سبب که جلوتر از دیگری باعث بروز حادثه و جنایت شده ضامن و مسئول است، مگر این که عمل یکی از آنها در ملک خودش باشد، که در این صورت دیگری ضامن و مسئول است.

اول: شرکت در جرم

هرگاه دو یا چند نفر جرمی را مرتکب شوند، به گونه‌ای که همگی در عملیات فیزیکی

یعنی عنصر مادی جرم شرکت کنند، در این صورت شریک جرم بوده و دارای مسئولیت

کیفری هستند و مجازات آن را متحمل خواهند شد. در چنین صورتی اگر جرم ارتكابی

قتل باشد، همه آنان قاتل اند، و ولی دم مجاز به قصاص همه آنان خواهد بود، مشروط بر

این که فاضل دیه هر یک را پردازد. مثلاً اگر دو مرد، دیگری را به طور مشترک به قتل

برسانند، هر دو قاتل و مستحق قصاص هستند، ولی چون آن دو با هم یک مرد را کشته‌اند،

برای قصاص هر یک باید نصف دیه هر یک پرداخت گردد. اما در حدود، هر یک از

شرکا مجازات جرم مستقل را خواهد داشت، زیرا هر کدام مباشر جرم حدی بوده‌اند. در

تعزیرات نیز حاکم شرع با توجه به وضعیت شخص و نوع جرم و میزان دخالت فرد و تأثیر

وی، تعزیر لازم را اعمال خواهد کرد، گر چه علی القاعده هر یک از شرکا مجازات فاعل

مستقل را خواهند داشت.



دوم: معاونت در جرم

هر گاه شخصی ارتکاب جرم را به نحوی تسهیل نماید؛ بدین صورت که دیگری را ترغیب، تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید، یا به وسیله فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود، یا با علم و قصد وسایل ارتکاب جرم را فراهم کند، یا طرق ارتکاب آن را با علم و قصد به مرتکب ارائه دهد، تا زمانی که خود وارد عملیات فیزیکی جرم نشده، معاون محسوب می‌گردد، و در صورتی که خود نیز وارد عملیات گردد، مباشر و شریک جرم است.

مجازات معاون همواره در حد تعزیر است، ولی از بعضی عبارات به دست می‌آید که کیفر معاون در قتل عمد حبس ابد است. امام در تحریر الوسیله می‌فرماید: «هرگاه کسی، دیگری را بگیرد، و سومی او را بکشد، سومی مباشر و قاتل است، و به قصاص محکوم می‌شود، ولی کسی که شخصی را گرفته تا سومی او را بکشد، معاون جرم بوده و مستحق حبس ابد است.»^۹

سقوط مجازات

الف) فوت محکوم

درباره عوامل سقوط مجازات باید توجه داشت که گاه سقوط مجازات به سبب از بین رفتن موضوع مجازات، یعنی فوت شخص محکوم است، که در این صورت اگر مجازات به جان وی تعلق گیرد، دیگر اجرای مجازات معنایی نخواهد داشت و به خودی خود

^۹ - امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۱۴.

جاری نخواهد شد؛ مثل این که شخص، محکوم به قصاص شده یا مجازات تازیانه یا اعدام حدی را باید متحمل گردد و قبل از اجرای حکم بمیرد. در این صورت چون موضوع مجازات (شخص) از بین رفته است، مجازاتی در کار نخواهد بود.

ب) انکار پس از اقرار به زناى موجب قتل یا رجم

به طور کلی انکار پس از اقرار مسموع نیست، لیکن در موارد خاصی طبق روایاتی که از ائمه معصوم علیهم السلام صادر شده انکار پس از اقرار، موجب از بین رفتن مجازات می گردد. این موارد خاص درباره اقرار به زناى موجب قتل یا رجم است. در صورتی که شخصی چهار بار اقرار به ارتکاب نماید، با این چهار اقرار مجازات قتل یا رجم صادر

می گردد. حال اگر وی پس از آن ارتکاب را انکار نماید، طبق روایات حد رجم یا قتل بر وی بار نخواهد شد.

علت جاری نشدن حد مزبور، یا وجود شبهه است، که طبق روایات «ادرؤا الحدود بالشبهات» مجازات نخواهد شد که در این صورت باید با الغای خصوصیت در حدود دیگر هم انکار بعد از اقرار موجب از بین رفتن مجازات شود و یا انکار بعد از اقرار در

اینجا دلالت بر توبه می کند که باز هم نباید اختصاص به این مورد داشته باشد و قابل تسری به موارد دیگر است، و یا این انکار به سبب اهمیت حفظ نفوس است، که باز هم به موارد دیگر قابل تعمیم است، ولی فقها انکار بعد از اقرار را صرفاً در این مورد سبب از بین رفتن مجازات دانسته و آن را تعمیم نداده اند، و دلیل این مطلب آن است که پس از اقرار، شخص مجازات را برای خود ثابت کرده، و اصل، اجرای مجازات در چنین شرایطی است

و ترک آن خلاف اصل است و احتیاج به دلیل دارد، و در مورد بحث دلیل وجود دارد، که همین روایات است، و در غیر این موارد نباید با این اصل مخالفت کنیم.

ج) توبه

یکی از عامل‌های سقوط مجازات، توبه است. در حقوق جزای اسلامی و بر اساس آیات قرآن و روایات فراوانی که به ما رسیده است، در صورتی که شخص پس از ارتکاب جرم و قبل از اثبات آن به وسیله بینه یا اقرار، توبه کند توبه وی پذیرفته می‌شود و مجازات وی ساقط خواهد شد.^{۱۰}

در صورتی که شخص پس از اقرار و تکمیل آن توبه کرده و توبه خود را اعلام کند، حاکم شرع می‌تواند او را ببخشد و مجازات را اجرا نکند. اما اگر توبه پس از ثبوت جرم به وسیله بینه باشد، توبه تأثیری در سقوط مجازات نخواهد داشت.

د) فرار از حفره در رجم اقرار

در صورتی که شخص با اقرار خود زنای موجب رجم را اثبات نماید و به هنگام رجم در حفره قرار گرفته و رجم وی شروع شود، اگر به هنگام رجم از گودال رجم بیرون آمده و فرار کند، نباید او را تعقیب کنند، و مجازات وی ساقط می‌گردد^{۱۱} علت این امر این است که فرار از حفره نوعی توبه یا انکار بعد از اقرار محسوب می‌شود که همین مقدار موجب شبهه داری حد شده و شخص از مجازات رهایی می‌یابد.

^{۱۰} - حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۷، ابواب مقدمات الحدود، ب ۱۶.

^{۱۱} - همان، ج ۱۸، ص ۳۷۶، ابواب حد الزنا، ب ۱۵.

در روایتی وارد شده هنگامی که ماعز بن مالک با اقرار، زناى خود را ثابت کرد و پیامبر دستور رجم وی را صادر نمود، به هنگام رجم از حفره خارج شد و فرار کرد. او را تعقیب کرده و به قتل رساندند. وقتی خیر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید، فرمود چرا او را رها نکردید. او خود اقرار کرده بود (و با فرار از اقرار خود بازگشت) سپس فرمود اگر علی علیه السلام در بین شما حاضر بود، شما گمراه نمی شدید؛ و سرانجام دیه وی را از بیت المال مسلمین پرداخت.^{۱۲}

^{۱۲} - همان، ح ۱.

ه) گذشت شاکی در جرائم خصوصی

از موارد سقوط مجازات، گذشت شاکی در دعوی خصوصی است؛ مثل قذف و امثال آن. این در صورتی است که دعوی خصوصی به دعوی عمومی تبدیل نشده یا جنبه دعوی عمومی نداشته باشد. به عبارت دیگر در جرائمی مثل سرقت، که در شرایطی به دعوی عمومی تبدیل می‌شود، در صورتی که شخص قبل از آن سارق را ببخشد مجازات ساقط می‌گردد.^{۱۳} اما در مواردی که همواره حالت خصوصی در آنها باقی است، مثل قذف، تا قبل از اجرای حد یا اجرای مجازات، شاکی می‌تواند گذشت کرده و باعث سقوط مجازات گردد. در روایتی وارد شده است: در حدودی که حق الله است تنها امام می‌تواند گذشت کند، اما در حدودی که حق الناس است، غیر امام نیز می‌تواند گذشت نماید.^{۱۴} و در مواردی که شخص گذشت کرده، دیگر نمی‌تواند تقاضای مجازات نماید.^{۱۵}

سابقه تاریخی کنوانسیون ۱۹۸۴

مسئله شکنجه از سال ۱۹۷۳ جزو مسائل روز سازمان ملل قرار می‌گیرد. مجمع عمومی سازمان از پنجمین کنگره ملل متحد برای پیشگیری از جرم و درمان مجرمان (منعقد در تورنتو، کانادا در سال ۱۹۷۵) درخواست کرد که فوراً قواعد اخلاقی مربوط به پلیس و دیگر بخشهای اجرا کننده قانون را بررسی کرده، به هنگام تدوین قواعد مربوط به درمان بزهکاران، مقرراتی نیز برای حمایت از کلیه افرادی که به هر ترتیب در بازداشت بسر می

^{۱۳} - حرعالمی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۲۹، ابواب مقدمات الحدود، ب ۱۷.

^{۱۴} - حرعالمی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۵۴، ابواب حد القذف، ب ۲۰، ح ۱.

^{۱۵} - همان، ح ۳.

برند یا زندانی هستند ، در قبال شکنجه و دیگر مجازاتها یا رفتارهای وحشیانه ، غیر انسانی یا تحقیر کننده تدوین کند .

کنگره بعداً طرحی را مبنی بر حمایت از کلیه افراد در مقابل شکنجه و دیگر مجازاتهای وحشیانه ، غیر انسانی و تحقیر کننده به مجمع عمومی پیشنهاد کرد . مجمع عمومی سازمان ملل طرح مزبور را طی قطعنامه ای تأکید کرد . این قطعنامه مشتمل بر اعلامیه ای دوازده ماده ای است که شکنجه را تعریف می کند ، آن را محکوم می سازد و اعمال آن را نیز ممنوع می دارد .

همین قطعنامه است که در واقع ابزار و مبنای اساسی کنوانسیون ۱۹۸۴ می گردد ؛ چرا که مجمع عمومی طبق قطعنامه دیگری کمیسیون حقوق بشر را مکلف به تدوین طرح کنوانسیونی در زمینه شکنجه با توجه به همین قطعنامه دوازده ماده ای می نماید . کمیسیون حقوق بشر نیز طی قطعنامه ۱۹۸۴/۲۱ مورخ ۶ مارس ۱۹۸۴ و از طریق شورای اقتصادی و اجتماعی ، طرح کنوانسیون را به مجمع عمومی تقدیم می کند که در دسامبر ۱۹۸۴ تصویب می شود .

نظام کیفری منع شکنجه

الف - منشاء قرارداد ۱۹۸۴

حقوق بین الملل درباره منع شکنجه صراحت دارد و در هر وضعی بکارگیری شکنجه را مردود می داند. دلایلی نظیر تهدید امنیت داخلی، تهاجم خارجی، تروریسم و یا مصلحت نظام به هیچ وجه اعمال شکنجه و یا رفتارهای خشن و موهن را توجیه نمی کند. قاعده منع شکنجه قاعده ای است جهانی و در هر زمان و در هر شرایط اطلاق دارد. منع شکنجه به موجب دو منبع حقوق بین الملل قاعده ای متبع شناخته شده و از اقتدار حقوقی برخوردار گردیده است: یکی از این منابع معاهدات بین المللی است و دیگری عرف بین المللی ناشی از طرز عمل عمومی که همانند حقوق مقبول واقع شده است. ماده ۷ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اعلام داشته است: «هیچ کس را نمی توان مورد شکنجه و آزار یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن قرارداد» مبنا و اساس این حق، همانگونه که در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، حیثیت و مقامی است ذاتی بشر که همه افراد خانواده بشری باید آن را درباره یکدیگر بشناسند. لزوم محترم داشتن حیات، آزادی و شرافت دیگران که در این اعلامیه به آن صورت قانونی بخشیده از جمله قواعدی است که مکتب حقوق طبیعی آنها را برتر از قوانین بشری شناخته است. اجمالاً می توان گفت این حقوق از این حیث برای انسان اعتبار شده است که حصول کمال و سعادت را برای او میسر گرداند.

دیگر از قراردادهای بین المللی که شکنجه و آزار را منع میدارد قراردادهای چهارگانه معروف به ژنو است. ماده ۳ مشترک قرارداد «رفتار خشن، شکنجه و آزاد» کسانی را که

مستقیماً در مخاصمات شرکت ندارند، و نیز « لطمه به حیثیت اشخاص به ویژه تحقیر و تخفیف » آنان را ممنوع اعلام کرده است. در ماده ۹۹ قرارداد سوم ژنو نیز صریحاً آمده است: «هیچ فشار روحی یا بدنی نباید به منظور اعتراف به عمل مورد اتهام به اسیر جنگی وارد آید».

علاوه بر قراردادهای بین المللی، قراردادهای منطقه ای نیز به کار گرفتن شکنجه و اعمال هر نوع آزار و خشونت را ممنوع شناخته اند ماده ۳ قرارداد اروپایی حقوق بشر مصوب ۱۹۵۰ ماده ۲ قرارداد امریکایی حقوق بشر و ماده ۵ منشور افریقایی حقوق بشر و ملتها که در ۱۹۸۱ مورد قبول کشورهای این قاره قرار گرفت جملگی بر نهی شکنجه و امر به رعایت حرمت انسان در واقع بازداشت صراحت ندارند. همچنین، عرف بین المللی به کار گرفتن شکنجه را محکوم می کند. اساساً منع مطلق شکنجه مبنی بر قاعده عرفی بین المللی است و لذا تبعیت از آن برای همه دولتها الزامی است، حتی دولتهایی که طرف هیچ یک از معاهدات یا قراردادهای حقوق بشر قرار نگرفته و یا به هنگام تنظیم اسناد بین المللی مبنی بر آن از بیاننامه های چند جانبه درباره سیاست مشترکی که به توافق دولتها رسیده است استنباط کرد. همچنین قوانین و مقررات داخلی و نیز احکام و تصمیمهای قضایی داخلی یا بین المللی که مبتنی بر یک قاعده شناخته شده و بین المللی است از جمله موجد عرف بین المللی به شمار می آیند. در این باره می توان به اعلامیه ۱۹۷۵ ملل متحد

درباره حمایت کلیه اشخاص در برابر شکنجه و دیگر مشقات یا رفتارهای خشن غیر انسانی یا موهن استناد کرد. در ماده ۳ این اعلامیه آمده است:

«هیچ دولتی نمی تواند شکنجه یا هر نوع آزار یا رفتارهای خشن غیر انسانی یا موهن را

اجازه دهد یا از آن گذشت کند. موقعیتهای استثنایی نظیر حالت جنگ یا تهدید به جنگ،

بی ثباتی سیاست داخلی با هر وضع استثنایی دیگر دلایلی نیستند که بتوان با توسل به آنها

شکنجه یا هر نوع آزار یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن را توجیه کرد.»

بنابراین منع شکنجه در یک اعلامیه مشترک و تقبیح اعمال ناروا علیه بازداشت شدگان و

زندانیان دلالت دارد بر اینکه تعهد دولتها به شناسایی حق آزادی شهروندان در برابر مراجع

دولتی همواره مستقر بوده است و دولتها خود را مکلف به حمایت از آنان می دانسته اند

شایان ذکر است که جامعه بین المللی زمانی این عقیده را اعلام کرد که شمار دولتها از

پنجاه و شش عضو به هنگام تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر به یکصد و چهل عضو

رسیده بود. از دیگر اسنادی که دال بر تعهد دولتها به رعایت حقوق انسانی است اعلامیه

اسلامی حقوق بشر مصوب ۵ اوت ۱۹۹۰ قاهره است. در ماده بیستم این اعلامیه چنین

آمده است:

«دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید یا مجازات هر انسانی جایز نیست مگر به

مقتضای شرع. و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد یا با او به گونه ای حقارت آمیز یا

سخت یا منافی حیثیت رفتار کرد...»

دلیل دیگری که موید منع شکنجه به عنوان یک قاعده حقوق بین الملل عمومی است شمار قوانین ومقررات داخلی کشورهایی است که صریحاً آن را پذیرفته اند. بررسی استیون آکرمن درباره صدور سی و شش قانون اساسی یا مجموعه ای قوانین داخلی کشورها نشان می دهد که درصد و دوازده کشور مقررات قانونی صریحاً یا ضمناً بکارگیری شکنجه را منع می کنند. البته، واکنش دولتها علیه شکنجه یکسان نیست، زیرا طرز تلقی از شکنجه و رفتارهای خشن و موهن متأثر از عادات جاری و خصوصیات فرهنگی هر یک از جوامع می باشد. ولی نفی آن یک قاعده عمومی است.

ب . تعریف شکنجه

در زبان فارسی واژه شکنجه به معنا آزاد و ایذاء و رنج و هر وانه و عقوبت و تعزیر آمده است قانونگذار ما اصطلاح اذیت و آزار بدنی را در ماده ۵۸ قانون تعزیرات در معنایی به کار برده که تقریباً با واژه شکنجه در قرارداد ۱۹۸۴ مرادف است. به تعبیر ماده یک این قرارداد «واژه شکنجه به هر عملی اطلاق می شود که عمداً درد با رنجهای جانکاه جسمی یا روحی به شخص وارد آورد، خاصه به قصد اینکه از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود، یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب است تشبیه گردد، با این شخص یا شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود و یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد، منوط بر اینکه چنین درد و رنجهایی به دست کاگزار دولت یا هر شخص دیگر در سمت رسمی مامور

بوده است یا به ترغیب یا با رضای صریح یا ضمنی او تحمیل شده باشد. این واژه درد و رنجهایی را که منحصرأ از اجرای مجازاتهای قانونی حاصل می شود و ذاتی یا مسبب چنین مجازاتهایی است در بر نمی گیرد» با وجود آنکه این تعریف - چنانکه اشاره خواهیم کرد - خالی از اشکال و ابهام نیست با این همه ، شرایط تحقیق بزه شکنجه را می توان به موجب آن بدین شرح تعیین کرد:

۱. رکن مادی :

فعل یا عمل شکنجه گر باید از خصوصیات بر خوردار باشد، بدین قرار :

نخست ، فعل مادی باشد؛ یعنی عمل که عرفاً و در عالم ماده قادر باشد درد یا رنج شدید جسمی و روحی ایجاد کند، مانند زدن ، سوزانیدن ، خوراندن و امثال آنها بسا در این حالت اذیت و آزار شدید ممکن است به صورت ضرب و جرح نمودار شود.

تاثر و تالمات روحی اگر چنانچه ثابت شود نتیجه عمل مادی و فعلی باشد که از شکنجه گر صادر گردیده است شکنجه روحی به شمار می رود هر چند منشا آن صدمات بدنی نباشد و یا در نتیجه صدماتی که به دیگری وارد شده فراهم آمده باشد، مانند تهدید به شکنجه و مرگ.

دوم ، برای تحقیق این جرم تفاوتی میان فعل مادی مثبت یا منفی نیست در صورتی که تارک فعل قانوناً و بر حسب وظیفه مکلف به انجام دادن فعل باشد و به قصد شکنجه

دیگری، از ادای این تکلیف خودداری کند، این ترک فعل عنصر مادی بزه شکنجه محسوب می شود، مانند تشنه و یا گرسنه نگهداشتن، خودداری از دادن دارو و ارائه درمان و یا خودداری از تحویل لباس و امثال آنها.

سوم، میان فعل مادی و نتیجه مجرمانه باید رابطه علت و معلولی برقرار باشد در مورد آزاد و صدمه روحی خصوصاً باید ثابت شود که این حالات نتیجه عمل مادی و فعلی است که شکنجه گر مرتکب شده است. بنابراین رعب و هراس ناشی از دستگیری و زندان را نمی توان تاثیر روحی تلقی کرد، هر چند منجر به اقرار یا دادن اطلاعات شده باشد.

۲. شخصیت شکنجه گر:

مقررات ماده ۱۹۸۴ ناظر به شکنجه های «رسمی» است یعنی ایذا و آزاری که کارگزاران دولت به مناسبت شغل و وظیفه رسمی مرتکب شده اند. بنابراین شرط است در اینکه اولاً، کسی که به شکنجه دیگری پرداخته است صاحب مقام رسمی یا کارمند دولت باشد، هر چند به طور موقت یا قراردادی به کاری که دولت به او ارجاع می کند مامور شود، مانند

پزشکان زندانها؛ ثانیاً، بزه شکنجه را به مناسبت شغل دولتی یا منصب رسمی مرتکب شده باشد. عبارت دیگر، اگر صدمات بدنی و یا روحی نتیجه فعل شخص یا اشخاصی باشد که در دستگاه دولتی سمت رسمی ندارند فعل آنان مشمول احکام ایراد ضرب و جرم و سایر تعرضات به موجب قوانین موضوعه خواهد بود. همچنین، اگر کارمند دولت یا هر صاحب مقام رسمی به مناسبت روابط شخصی و یا منافع خصوصی، و نه به مناسبت شغل دولتی و

در مقام اجرای وظیفه رسمی، دیگری را تحت شکنجه قرار دهد، حتی اگر به قصد اعتراف و یا کسب خبر بوده باشد، فعل او از شمول مقررات قرارداد ۱۹۸۴ خارج است.

۳- شخصیت مجنی علیه :

درباره اینکه آیا برای تحقق این بزه به موجب ماده یک قرارداد شخص شکنجه دیده حتماً باید به عنوان متهم دستگیر شده و تحت بازجویی و استنطاق قرار گرفته باشد تردید است. اشکالی که این تعریف دارد این است که چون وصف محروم بودن از آزادی برای اشخاص شرط نشده است لذا تعریف شکنجه حدود به تعدیات کار گزاران و مقامهایی که قانوناً صلاحیت توقیف اشخاص و بازجویی و استنطاق از آنان را دارند نیست.

بدین ترتیب، اگر عامل دولت - مثلاً مامور شهرداری - در ضمن برچیدن سد معبر، به قصد ارباب دستفروشان به اذیت و آزار آنان بپردازند به موجب ماده مذکور مرتکب بزه شکنجه شده است. هر چند در اصل وجهه نظر تدوین کنندگان این قرارداد حمایت از بازداشت شدگان و تامین حقوق انسانی محرومان از آزادی و دربندشدگان است و این منظور از مواد ۱۰ و ۱۱ قرارداد بخوبی فهمیده می شود، ولی باید اذعان کرد که شرط داشتن اتهام و در بند بودن متهمان به هیچ وجه از این تعریف استنباط نمی گردد و این خود از موارد ضعیف این تعریف به شمار می رود.

۴. رکن معنوی

جرم شکنجه از جرایم عمدی است و مراد به عمد در اینجا علاوه بر عمد در انجام شکنجه دادن فعل، قصد مرتکب به حصول نتیجه نامشروع عمل خود است. در شکنجه صرف انجام دادن فعلی به قصد آزردهن مجنی علیه کافی نیست بلکه شکنجه گر، علاوه بر آن، باید از این فعل قصد خاصی را اراده کند. فعل نامشروع شکنجه گر ممکن است به قصد:

الف) کسب اطلاع،

ب) اخذ اقرار،

ج) تنبیه کردن،

د) ایجاد رعب،

ه) اجبار،

و یا به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد. بروز کند به توضیحاتی هر چند مختصر ولی ضروری در این باره اکتفا می کنیم:

منظور از کسب اطلاع، آگاه گردیدن و واقف شدن بر امر یا کاری است که احتمالاً شکنجه گر نسبت به آن جاهل است و یا دقیقاً بر او معلوم نیست. بنابراین همین که برای

شکنجه گر درباره موضوعی که مقصود او بوده است علم حاصل گردید، اطلاع یا خبر کسب شده است.

اخذ اقرار به معنای کسب خبر به حقی برای غیر و به زیان خود است (مضمون ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی) عموماً شکنجه با این نیت اعمال میشود که متهمان خود را مقصر بشناسند تا حق مجازات جامعه بر آنان اثبات برسد.

مقصود از تنبیه کردن تحمیل هر نوع رنج و مشقتی است که مورد حکم دادگاه قرار نگرفته باشد. البته تنبیهاتی که جنبه انضباطی داشته باشد از این قاعده مستثنی است و موارد آن صریحاً در قوانین کشورها پیش بینی شده است.

هراساندن یا ایجاد رعب نیز ممکن است به انگیزه عبرت آموختن و منصرف کردن شخص از رفتار خاص و نهایتاً منقاد و مطیع ساختن او باشد.

ولی صرف قصد از رفتار خاص رعب بدون در نظر گرفتن انگیزه های نهانی شکنجه گر که در هر صورت شرط تحقق جرم نیست کافی است تا جرم شکنجه ارتکاب یابد. شایع ترین رفتار هراس انگیز تهدید است.

اجبار وضعیت روحی خاصی است که میل و اراده را کاملاً از انسان سلب میکند. در این حالت، نتیجه ای که از فعل شخص صادر می شود ناخواسته و خلاف مقصود واقعی اوست اجبار به ادای شهادت یا سوگند یا اعمالی نظیر خودکشی و حتی ارتکاب جرم

همواره با فرض وارد آوردن فشار که منشاء آن را باید در فعل شکنجه گر جستجو کرد توام است.

تعبیر ماده ۱ قرارداد از اینکه شکنجه ممکن است به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد به وقوع بپیوندد، دامنه تعریف را بسیار گسترده ساخته است معنای این عبارت جز این نیست که مجنی علیه نه به دلیل فعلی که مرتکب شده یا می تواند مرتکب شود، بلکه و مخصوصاً به دلیل تفاوتی که با همگنان خود و از جمله گر دارد، مورد شکنجه قرار گرفته است. اساساً ارتکاب شکنجه تحت تاثیر احساسات برتری جویانه که منشأ آن محرکهایی نظیر نژاد پرستی، ملی گرایی و تعصبات دینی است ناگزیر قاضی را به تفحص در جهات نفسانی و انگیزه های درونی مجرم سوق می دهد و باید اذعان کرد که احراز این کیفیت امری است بسیار دشوار که عملاً از عهده قاضی ساقط است بهتر آن بود که دست کم مصادیق «تبعیض» دقیقاً در تعریف ذکر می شد تا تشخیص ضابطه آسان تر صورت گیرد، والا تعریف شکنجه بنا بر دلایل «شخصی» هر چند از یک طرف ضامن حقوق محرومان از آزادی است، ولی از طرف دیگر، چون احراز تقصیر مستلزم تفتیش است به نوبه خود حقوق متهمان به جرم شکنجه را در بازجویی به خطر می اندازد.

قسمت اخیر بند ۱ ماده ۱ قرارداد، شکنجه را به درد و رنجهایی که منحصرأ از اجرای مجازاتهای قانونی حاصل می شود و ذاتی یا مسبب چنین مجازاتهایی است تسری نداده است تفسیر بعضی از کشورها نظیر لوکزامبورگ و هلند از مجازاتهای قانونی مجازاتهایی

است که نه تنها از نظر حقوق داخلی کشورها بلکه از حقوق بین الملل نیز مشروع شناخته شود آن طور که از اسناد حقوق بشر و تصمیمها و اعلامیه ها در این زمینه بر می آید، جامعه بین المللی در وضع قاعده حذف مجازاتهای بدنی بسیار مصر است، اما درباره بعضی از شیوه های سلوک با متهمان و محکومان نظیر در انزوا گذاشتن و قطع رابطه آنان به مدت طولانی، هنوز قاعده ای که وحدت نظر در بین کشورها پدید آورد شکل نگرفته است.

ج. صلاحیت قضایی

به موجب بند ۱ ماده ۵ قرارداد هر یک از دولتهای متعاقد موظف اند تدابیر لازم برای اعمال صلاحیت خود به منظور رسیدگی به جرم شکنجه را در موارد زیر اتخاذ کنند:

«الف. وقتی جرم در سرزمین حوزه اقتدار قضایی دولت مذکور یا در هواپیماها و کشتیهای ثبت شده نزد آن دولت ارتکاب یافته باشد؛

ب. وقتی مظنون به ارتکاب جرم تبعه آن دولت باشد؛

ج. وقتی مجنی علیه تبعه آن دولت باشد و دولت مذکور صلاح بداند.»

در شق «الف» اصل سرزمینی بودن قوانین، قاعده معمول و مرجحی شناخته شده است که به موجب آن دولت صالح برای رسیدگی به جرم و مجازات مجرم، صرفنظر از ملیت او، دولتی است که جرم شکنجه در خاک آن ارتکاب یافته است و خاک هر کشور محدود

به مرزهای جغرافیایی آن کشور است و شامل تمام نقاطی می شود که آن دولت حاکمیت خود را در آن اعمال میکند. پاره ای نقاط نظیر آبهای ساحلی، قلمرو هوایی، سفاین هوایی و دریایی که پرچم دولت را دارند از لحاظ حقوقی در حکم خاک آن دولت محسوب می شوند.

شق «ب» بر این فرض استوار است که تبعه دولت، در خارج از قلمرو حاکمیت آن مرتکب جرم شده ولی بنابر دلایلی از تعقیب و مجازات در محل وقوع جرم مضمون مانده است و فعلاً در قلمرو حاکمیت کشور خود بسر می برد. در این صورت، کشور متبوع متهم وظیفه دارد به اعتبار صلاحیت شخصی، به تعقیب و مجازات او پردازد.

شق «ج» ناظر به مواردی است که دولتهای متعاقد به وظیفه ای که به موجب دو شق «الف» و «ب» به عهده آنان گذاشته شده است عمل نکنند، در این صورت، حمایت از اتباع کشور خود این حق را برای دولتها ایجاد می کند که چنانچه صلاح دانستند و هر چند متهم دست نیافتند به جرم او در محاکم داخلی رسیدگی کنند.

بند ۲ ماده ۵ قرارداد ۱۹۸۴ نظیر قرارداد ۱۹۷۰ لاهه راجع به جلوگیری از تصرف غیر قانونی هواپیماها و قرارداد ۱۹۷۱ مونترال درباره امنیت هوایمایی کشوری، صلاحیت محاکم کیفری همه دولتهای متعاقد را چنانچه متهم در قلمرو و حاکمیت آن دولت بسر برد، شناخته شد. البته، اعطای صلاحیت به دادگاههای محل دستگیری متهم فرع بر شناسایی صلاحیت دادگاههای محل وقوع جرم به شمار می رود. تکلیف دولتهای متعاقد

در این باره اجرای یک واجد تخییری است بدین معنا که یا باید متهم را بنا بر تقاضای دولت خواهان مسترد بدارند و یا اگر ممنوعیتی بر استرداد می بینند خود به تعقیب و محاکمه متهم پردازد قبول اصل عام صلاحیت درباره جرایمی که تصور می رود صلح و آرامش جهانی را مختل سازد رفته رفته به این جرایم جنبه بین المللی بخشیده است.

د. بازداشت ، تحقیقات مقدماتی و معاضدت قضایی

به موجب ماده ۶ قرارداد، هر یک از دولتهای متعاقد که مظنون به ارتکاب جرم شکنجه را در قلمرو خود بیابد، در صورتی که اوضاع و احوال را مقتضی تشخیص دهد، پس از بررسی اطلاعاتی که در اختیار دارد به بازداشت متهم یا اتخاذ هرگونه تدابیر قانونی دیگر به منظور اطمینان از حضور او می پردازد. بازداشت و تدابیر مذکور باید طبق قوانین آن دولت به اجرا درآید و نباید بیش از مدتی که برای تعقیب کیفری یا انجام تشریفات استرداد لازم است ادامه یابد. دولت مذکور بلافاصله به منظور کشف واقعیت به تحقیقات مقدماتی خواهد پرداخت. اشخاصی که بدین ترتیب در بازداشت بسر می برند می توانند فوراً با نزدیکترین نماینده صالح دولت متبوع خود تماس بگیرند، و در صورتی که فاقد تابعیت باشند، با نماینده دولتی که عادتاً در خاک آن اقامت دارند ارتباط برقرار کنند. دولتی که طبق مقررات این ماده به بازداشت اشخاصی دست زده است باید فوراً مقامهای دولتهای موضوع بند ۱ ماده ۵ را از وقوع بازداشت و اوضاع و احوالی که آن را اقتضا کرده است مطلع سازد چنانچه دولت مذکور تحقیقات مقدماتی را آغاز کرده است باید

سریعاً نتایج تحقیق و قصد خود را دایر به اعمال یا عدم اعمال صلاحیت به دولتهای مذکور اعلام کند.

دولتهای متعاقد به موجب بند ۱ ماده ۹ وظیفه دارند در هر مرحله از تحقیق و رسیدگی به جرم شکجه نهایت همکاری را با یکدیگر به عمل آورند و در صورتی که دلایلی بر وقوع جرم به دست دارند آن را در اختیار یکدیگر قرار دهند. معاضدت قضایی اعم است از تحقیق گواهان، رجوع به کارشناس، گردآوری مدارک و به طور کلی دلایلی که به کشف حقیقت کمک کند در تمام این موارد عموماً مقررات حاکم بر نحوه تحقیق، مقررات دولت متقاضی عنه خواهد بود. چنانچه دولتهای متعاقد به موجب قراردادهای دو یا چند جانبه بر چگونگی این همکاری توافق کرده باشند الزامی به رعایت مفاد بند ۱ نخواهند داشت (بند ۲ ماده ۹).

ه - تعقیب

دولتهای متعاقد وقتی مظنون به ارتکاب جرم در قلمرو و حاکمیت قضایی آنان یافت شود ملزم اند چنانچه او را مسترد نمی دارند مورد را برای تعقیب کیفری به مقامهای صالح خود ارجاع نمایند. این مقامها تصمیم خود را به همان ترتیبی که در مورد جرایم مهم عمومی طبق قوانین این دولت مقرر است، اتخاذ خواهند کرد (بندهای ۱ و ۲ ماده ۷).

تعقیب کیفری به هیچ وجه مشروط به درخواست استرداد متهم و رد این درخواست نیست، ولی اگر چنانچه دولت متقاضی به موجب این قرارداد تعهدی نسبت به دولت

متقاضی عنه نداشته باشد، رد درخواست استرداد، الزامی برای دولت متقاضی عنه مبنی بر تعقیب کیفری به وجود نمی آورد.

تصمیم به تعقیب کیفری عموماً در اغلب کشورها در صلاحیت دادسرا و به عهده دادستان است. باید توجه داشت که قرارداد ۱۹۸۴ آیین خاصی برای تعقیب و دادرسی متهمان پیش بینی نمی کند؛ تعقیب و شروع به دادرسی مطابق قوانین داخلی کشورها به عمل خواهد آمد نهایتاً، اشخاصی که به اتهام جرم شکنجه تحت تعقیب قرار می گیرند حق دارند در هر مرحله از دادرسی از برخورد منصفانه مقامها اطمینان حاصل کنند (بند ۳ ماده ۷) بنابراین، در نظامهایی که دادستان از اختیار وسیعی در تصمیم به تعقیب یا عدم تعقیب کیفری برخوردار است (نظام متناسب بودن تعقیب)، چنانچه مصلحت نداند، می تواند از تعقیب کیفری و رزد، این موضوع به هیچ وجه مغایر با وظیفه ای که دولتهای متعاقد به موجب ماده ۷ قرارداد مبنی بر تعقیب کیفری متهمان به جرم شکنجه قبول کرده اند نیست، زیرا به موجب این ماده دولتها بیش از ارجاع مورد به مقامهای صالح خود وظیفه دیگری ندارند.

و. استرداد

به موجب این قرارداد، دولتهای متعاقد قبول کردند که در تمام معاهدات استرداد منعقد میان خود، جرم شکنجه خود به خود از جمله جرایم قابل استرداد تلقی گردد (بند ۱ ماده ۸) منظور از این نوع معاهدات استرداد، سلسله معاهدات دو یا چند جانبه ای است که

دولتها بر طبق متعهدند فقط اشخاصی را که به ارتکاب جرایم خاص متهم اند و یا در معرض محکومیت به مجازاتهای معین قرار دارند به یکدیگر مسترد دارند.

فهرست این جرایم در معاهدات استرداد عمدتاً به دو روش تهیه و به اصل معاهده ضمیمه

می شود: روش احصاء جرایم بر مبنای عناوین جرم، و روش تعیین جرایم بر مبنای میزان

مجازات. عنوان جرم شکنجه بدین ترتیب، بدون آنکه دولتهای متعاقد به تغییر فهرستهای

مذکور نیاز داشته باشند خود به خود در این فهرستها قرار می گیرد. ضمناً دولتهای متعاقد

تعهد می کنند که در معاهدات استرداد مجرمان وجود نداشته باشد) این جرم را از جمله

جرایم قابل استرداد به شمار آورند (بند ۱ ماده ۸)

قرارداد ۱۹۸۴ برای حل مشکل استرداد میان بعضی از دولتها نظیر انگلیس یا ایالات متحده

آمریکا که استرداد مجرمان را مشروط به وجود معاهده جداگانه می دانند، در صورت

دریافت تقاضای استرداد از دولت متعاقد دیگری که با آن معاهده استرداد ندارند، آنان را

مخیر کرده است چنانچه صلاح دیدند قرارداد حاضر را در مورد جرم شکنجه اساس

قانونی استرداد بشناسند (بند ۲ ماده ۸) در این صورت، استرداد تابع شرایط مقرر در قوانین

دولت متقاضی عتله خواهد بود.

دولتهای متعاقد دیگر نظیر فرانسه، سوئد و نروژ که استرداد را منوط به وجود معاهده

خاصی نمی دانند موظف اند در حدود شرایط پیش بینی شده در قانون دولت متقاضی عتله

جرم شکنجه را بین خود از موارد استرداد تلقی کنند (بند ۳ ماده ۸). عموماً دولتها، بنابر

اصل حاکمیت ملی در قوانین، داخلی خود مقرراتی را به قواعد و نظامات استرداد اختصاص می دهند که در صورت عدم وجود معاهده استرداد به آن استناد می کنند در این قوانین معمولاً دولتهای متقاضی عنه استرداد را به شرط معامله متقابل ممکن می دانند. ولی چون همانطور که اشاره شد - بعضی از دولتها بدون وجود معاهده استرداد خود با تسلیم بزهکاران موافقت نمی کنند و شرط معامله متقابل را معتبر نمی شناسند، تدوین کنندگان قرارداد ۱۹۸۴ بر آن بودند که بدین ترتیب راه استرداد عاملان شکنجه را بین این دو گروه از دولتها هموار سازند.

با این همه، و برخلاف مقررات مذکور که با قصد ایجاد تسهیلات استرداد وضع شده است ، بند ۱ ماده ۳ قرارداد، دولتهای متعاقد را در مواردی که دلایل قوی در اختیار دارند که متهم در صورت استرداد با خطر شکنجه مواجه خواهد شد از استرداد منع کرده است. برای احراز چنین دلایلی، مقامهای صالح دولت متقاضی عنه جهات عدیده ای را مطرح نظر قرار خواهند داد که یکی از آن جهات نهایتاً توجه به نقض مکرر و آشکار حقوق بشر به وسیله دولت متقاضی خواهد بود (بند ۲ ماده ۳)

علاوه بر آن ، مقررات داخلی بعضی از کشورها نیز ممکن است به دلایل دیگری مانع از تسلیم عاملان شکنجه به دولت متقاضی شوند. برای مثال ، قوانین کشورهایمانند سوئد ، فرانسه استرداد متهمان به جرم را هنگامی جایز می دانند که خطر محکومیت به کیفرهایی

که تمامیت جسمانی آنان را تهدید می کند منتفی باشد در این صورت کشورهای مذکور ملزم اند مطابق بند ۲ ماده ۵ قرارداد خود به تعقیب و مجازات عاملان شکنجه پردازند.

ز . پیشگیری

ماده ۲ قرارداد ۱۹۸۴ صریحاً پیش بینی کرده است که «هریک از دولتهای متعاقد تدابیر قانونگذاری، اداری، قضایی و دیگر اقدامات موثر برای جلوگیری از ارتکاب شکنجه در سرزمین تحت اقتدار محاکم خود اتخاذ می کنند» طبعاً مهمترین وظیفه ای که دولتهای متعاقد قبول کرده اند ابتدائاً وضع مقررات خاصی است که باید راهنمای حدود وظایف کارگزاران دولت، اعم از ماموران اداری و انتظامی باشد تعیین نحوه برخورد ماموران به ویژه کسانی که در دستگیری، بازداشت و مراقبت از شهروندان و به طور کلی در اجرای احکام کیفری شرکت دارند جنبه پیشگیرانه انکار پذیر از وقوع جرایمی دارد که عموماً در حین انجام دادن وظیفه و یا مناسب آن ارتکاب می یابد. علاوه بر آن، پیش بینی ضمانتهای اجرایی موثر، اعم از اداری و کیفری، در صورت نقض ضوابط اداری و سوء استفاده از قدرت که مالا تهدیدی از برای حقوق و آزادیهای شهروندان به شمار می آید قادر است در عمل رعایت این مقررات و احترام به آن را تا حدودی تامین کند. البته، تاثیر بازدارنده این تدابیر بهتر آشکار می شود که این مقررات به اجرا درآید. این مقصود هزمان با نظارت دستگاه قضایی بر اجرای قوانین و سپس تعقیب و مجازات عاملان شکنجه به نحوه مطلوب برآورده میشود. در کنار این تدابیر، هر یک از دولتهای متعاقد توجه خواهد

کرد که به هنگام آموزش کارمندان اداری و نظامی که مسئول اجرای قانون هستند و همچنین شاغلان به حرفه پزشکی، ماموران دولتی دیگر اشخاصی که به هر نحو در حفاظت، بازجویی یا در برخورد با دستگیر شدگان، بازداشت شدگان و زندانیان دخالت دارند، تعلیمات و اطلاعات مربوط به منع شکنجه جزء شکنجه مکمل آموزش آنان محسوب شود.

(بند ۱ ماده ۱۰).

برای آشنایی ماموران دولتی و مجریان قانون با وظایفی که هر یک بعداً به عهده خواهد گرفت دولتهای متعاقد قبول کرده اند که در شرح وظایف و اختیارات آنان ممنوعیت توسل به شکنجه را بگنجانند (بند ۲ ماده ۱۰) ظاهراً این اقدام دولتها مانع از آن خواهد شد که ماموران دولت در صورت ارتکاب جرم به جهل خود نسبت به قانون متوسل شوند. قاعده رفتاری حرمت شکنجه قاعده ای مطلق و هیچ وضعیت استثنایی، اعم از حالت جنگ و ناپایداری سیاسی داخلی، نقض آن را توجیه نمی کند (بند ۲ ماده ۲) همچنین ماموران دولت نمی توانند به اتکای امر مافوق یا مقامهای حکومتی اعمالی را که شکنجه تلقی میشود توجیه کنند (بند ۳ ماده ۲) در واقع، متابعت از دستور مافوق که به طور آشکار غیر قانونی است موجب مسئولیت مامور خواهد شد. بدین ترتیب، قرارداد ۱۹۸۴ اطاعت کورکورانه از دستور مافوق را مردود شناخته است. علاوه بر آن، به منظور پیشگیری موثر از ارتکاب شکنجه، دولتهای متعاقد در قلمرو و خود نظارت کامل و منظم بر قواعد، دستورالعملها، روشها و نحوه بازجویی و نیز به مقررات مربوط به حفاظت و طرز سلوک با دربندشدگان به عمل خواهند آورد (ماده ۱۱) هرگاه دلایل منطقی مبنی بر وقوع شکنجه در قلمرو صلاحیت محاکم آن دولت وجود داشته باشد دولتهای متعاقد مراقبت خواهند کرد که مقامهای صالح فوراً به تحقیق بیطرفانه در این موضوع دست بزنند (ماده ۱۲). این امر مانع از آن نیست که مجنی علیه خود در مقام شاکی خصوصی در مراجع قضایی دولت

مذکور که فوراً و در کمال بیطرفی به ادعای شاکی رسیدگی می کنند و به طرح دعوی و تعقیب متهم به شکنجه پردازد. در این صورت، دولت متعهد ملزم است حق شکایت مدعی شکنجه را رعایت کند و به حمایت از شاکی و گواهان در برابر هرگونه بد رفتاری یا ارباب به دلیل اقامه دعوی یا اظهارات اشخاص به چاره جویی پردازد (ماده ۱۱۳).

ضمناً دولتهای طرف قرارداد تعهد خواهند کرد که در قلمرو حکومت قضایی خود، غیر از شکنجه، اعمال مشقت بار و رفتارهای خشن و غیر انسانی یا موهن را که مأمور دولت به مناسبت و وظیفه خود ممکن است مرتکب شود، یا به ترغیب یا با رضای صریح یا ضمنی او ارتکاب یابد، ممنوع کنند (بند ۱ ماده ۱۶) این اعمال اعم از هرگونه ضرب و شتم و اذیت و آزار و سایر تعرضات و رفتارهای غیر انسانی است که امکان دارد تمامیت جسمی، حیثیت و شرف اشخاصی را که از آزادی محروم اند به خطر بیندازد بدون آنکه قصد خاصی از ارتکاب این اعمال اراده شده باشد. قرارداد ۱۹۸۴ علاوه بر تعهداتی که دولتها به موجب دیگر اسناد بین المللی سپرده اند آنها را ملزم می سازد که هر شکلی در قلمرو خود حقوقی برای بازداشت شدگان و زندانیان و حتی محکومانی که از آزادی مشروط و تعلیق مجازات برخوردارند بشناسند و برای تضمین آن تمام امکانات خود را به کار گیرند.

ح. جبران خسارت

از جمله حقوقی که دولتهای متعهد در نظام حقوقی خود معتبر خواهند شناخت حق جبران خسارت و مطالبه غرامت اشخاصی است که از وقوع شکنجه متحمل ضرر و زیان

شده اند . قربانیان شکنجه حق دارند از همه امکانات لازم برای اعاده کامل وضع خود تا حد ممکن برخوردار شوند (بند ۱ ماده ۱۴) بدین ترتیب قرارداد ۱۹۸۴ نه تنها دولتهای متعاقد را ملزم می سازد که در نظام حقوقی خود حق مطالبه غرامت را، که یک حقوق مالی است ، منظور کنند بلکه حق اعاده وضع را که عمدتاً شامل حق برخورداری از درمان پزشکی ، دارویی و به ویژه با یافتن موقعیت اجتماعی است از جمله حقوق زیان دیدگان از شکنجه محسوب دارند.

نتیجه گیری

همانگونه که در مقدمه اشاره شد، اساسی جامعه بین المللی کنونی در نظارت بر رفتار دولتها در اجرای تعهدات بین المللی، خصوصاً در آنچه به حفظ حقوق اتباع خود مربوط میشود. عمدتاً به عبور از مرزهای «حاکمیت» دولتها و نفوذ «قلمرو» آنان خلاصه میشود. طبعاً برای آنکه این عمل «مداخله» در امور داخلی دولتها محسوب نشود به همکاری آنان بیش از پیش نیاز است این همکاری نیز در آنجا که مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اتکا به ماده ۲۲ منشور ملل متحد مأموریت تحقیق درباره نقض آشکار حقوق بشر را به ارکان فرعی خود می سپارد و یا با تعیین گروههای کارشناسی به کسب اطلاعات در این زمینه می پردازد در اعتبار و رعایت تصمیمهای بعدی از این مجمع بی تاثیر نیست. والا، در عمل تجربه نشان داده است که بدون رضایت و حتی همکاری دولتها اقدامات مجمع عمومی در چارچوب مذاکرات، و تصویبنامه های این مجمع و تدابیر شورای اقتصادی و اجتماعی و هشدارهای کمیسیون حقوق بشر برای جلب افکار عمومی تاثیر چندان پایداری بر رفتار دولتها در جهت رعایت تعهدات خود در کوتاه مدت ندارد. به این دلیل، از همان آغاز، جامعه بین المللی به این نکته واقف گردید که، در زمینه مسائل انسانی، اقدامات سازمان بین الملل متحد وقتی بهتر میتواند به ثمر برسد که به توافق ملل مختلف بر قبول یک سلسله قراردادها با محتوا مشخص و توأم با شیوه خاص نظارت منجر شود. از این لحاظ قرارداد ۱۹۸۴ با مقایسه با دیگر قراردادها و میثاقهای بین المللی از ویژگیهای کم

نظیری برخوردار است. تشکیل گروه تحقیق، در مواردی که کمیته منع شکنجه اخبار موثقی مبنی بر بکارگیری شکنجه در قلمرو یکی از دولتهای طرف قرارداد دریافت میکند، در این قبیل اسناد یک نوآوری به شمار می آید. علاوه بر آن، مشکل دیگری که برای نظارت بین المللی بر میزان تعهد دولتها محدودیت ایجاد میکند مساله جایگاه فرد در حقوق بین الملل است. عقیده سنتی مبنی بر اینکه فرد نمی تواند موضوع حقوق بین الملل باشد، و لذا حق رجوع به مراجع بین المللی را ندارد، هنوز هم سیطره خود را در عمل حفظ کرده است. با این همه، توافقهایی بین المللی رفته رفته چارچوب نسبتاً مساعدی برای رفع این محذور فراهم آورده است. از این پس افراد می توانند، با شرایطی، مواد نقض تعهدات دولت متبوع خود را که به تزییع یا تحدید حقوق و آزادیهای آنان انجامیده است به مراجع خاص بین المللی اطلاع دهند. بدین ترتیب، قرارداد ۱۹۸۴ را باید جزو معدود قراردادهایی در زمینه حقوق بشر به شمار آورد که، با شناسایی صلاحیت قبول شکایت افراد حقیقی، مرجعی را مسئول رسیدگی به شکایات و نهایتاً نظارت بر حسن اجرای مفاد قرارداد کرده است.

در پایان، سوالی که همواره در این قبیل مباحث مطرح میشود بار دیگر به میان خواهد آمد: کسانی بحق در این باره از خود خواهند پرسید که در مجموع تلاشهای سازمانهای بین المللی برای متقاعد ساختن دولتها به اجرای تعهدات خود چه اهمیایی وجود دارد؟ سخن از ضمانت اجرای قواعد حقوقی در صورت نقض آنها است. حقیقت این است که

در مناسبات بین المللی چنانچه دولتی از اجرای تعهدات خود سر باز زند نیروی چندان موثری برای اجبار او وجود ندارد و چنانکه گذشت وظیفه کمیته منع شکنجه نیز با تهیه گزارش و ارسال ملاحظات خود به طرفین پایان می یابد. ولی باید افزود که این نقض ، هر چند ممکن است در میزان کار آیی این قرارداد تردید ایجاد کند، مسلماً نشانه نوعی واقع نگری است که در تدوین این قرارداد به کار رفته است. در واقع آنچه بیش از هر چیز در این قرارداد مد نظر بوده فراهم آوردن امکان اجرای آن و اجتناب از ضرورتهایی است که در اوضاع و احوال کنونی بین المللی نوعی معضل به شمار می آید و به نظر نمی رسد که حل این معضلات به تنهایی در چارچوب مقررات بین المللی ممکن باشد.

منابع :

- ۱- دوره حقوق جزای عمومی: کلیات حقوق جزا - محسنی - مرتضی - ۰۹/۱۲/۱۳۸۲ -
- ۲- حقوق در آینه فقه: نگاهی به پاره‌ای از مسائل حقوق خصوصی، جزا و بین الملل - جمعی از نویسندگان - مشهد - ۰۱/۱۲/۱۳۸۱ -
- ۳- حقوق جزای عمومی ایران شامل: مقدمه علم حقوق جزا، کلیات، مبانی و مکاتب، ارکان یا عناصر تشکیل دهنده جرم - گلدوزیان - ایرج - تهران - ۱۶/۰۲/۱۳۸۳ -
- ۴- حقوق جزا - فرهی - بابک - تهران - ۰۸/۰۶/۸۴ -

- ۵- حقوق جزا - آوا واحدی نوایی, کاترین الیوت, نسرین غضنفری - تهران -
۲۹/۰۵/۸۷
- ۶- قانون مجازات اسلامی: حدود - قصاص - دیات - تعزیرات و مجازات های
بازدارنده با آخرین اصلاحیه ها و الحاقات: همراه با قانون تعزیرات حکومتی,
قانون تشدید - جهانگیر منصور - تهران - ۱۶/۰۷/۸۷
- ۷- آیین دادرسی کیفری در آئینه نمودار - قاسم افسران, سیدابوذر علوی - تهران -
۲۰/۰۷/۸۷
- ۸- اجرای احکام کیفری در آئینه قوانین و رویه قضائی - سیداحمد باختر - تهران -
۰۷/۰۷/۸۷
- ۹- قوانین و مقررات آیین دادرسی کیفری: با آخرین اصلاحیه ها و الحاقات همراه با
قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری - جهانگیر
منصور - تهران - ۰۲/۰۷/۸۷
- ۱۰- حقوق جزا: جبران خسارت - جعفر بوشهری - تهران - ۱۶/۰۶/۸۷
- ۱۱- حقوق جزا (۴): آراء و رویه های قضائی - جعفر بوشهری - تهران - ۱۶/۰۶/۸۷
- ۱۲- گزیده ای از پایان نامه های علمی در زمینه حقوق جزای اختصاصی -
معاونت آموزش قوه قضائیه, محمد درویش زاده - تهران - ۰۲/۰۶/۸۷
- ۱۳- "حقوق کیفری بین المللی" - اردشیر امیرارجمند, زهرا موسوی, آنتونیو
کسسه, حسین پیران - تهران - ۰۴/۰۴/۸۷
- ۱۴- حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی) -
محمد هادی صادقی - تهران - ۲۲/۰۳/۸۷
- ۱۵- حقوق متهم - عبدالفتاح سلطانی, مهناز پراکند - تهران - ۲۹/۰۲/۸۷
- ۱۶- حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی و حقوق و تکالیف
خانوادگی - محمد صالح ولیدی - تهران - ۱۱/۰۲/۸۷
- ۱۷- محشای مجموعه کامل قوانین و مقررات جزائی با آخرین اصلاحات و الحاقات
- سید مهدی کمالان - تهران - ۱۹/۰۱/۸۷

۱۸- مجموعه جرایم و مجازات‌ها: مشتمل بر قانون مجازات اسلامی، قانون مبارزه با مواد مخدر...- اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات - تهران - ۰۸/۱۱/۸۵